

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)
سال سیزدهم، شماره ۴۶ و ۴۷ تابستان و پاییز ۱۳۸۲

زمینه‌های تاریخی گرایش به فراماسونری

محمد پیری *

عباس علی آذر نیوشه **

چکیده:

با آغاز سده سیزدهم هـ. ق. / نوزدهم میلادی ایران به یکی از حساس‌ترین ادوار تاریخی‌اش وارد شد، زیرا در آغاز این عصر از سوی سکان کشتی کهن‌سال ایران در دست روسای قبایل قاجار قرار گرفت و از سوی دیگر یورش استعمارگران اروپایی به شرق آغاز شد. ظهور ناپلئون در اروپا و کشمکش‌های فرانسه با اتریش و انگلیس و غیره سرانجام عرصه این جدال‌ها را از اروپا به مستعمرات آسیایی سوق داد. ناپلئون که از به زانو درآوردن انگلیس ناامید شده بود، تهدید مستعمرات او در هندوستان از طریق ایران را آغاز کرد. همین امر مقدمه ورود ناگهانی دربار ایران به ورطه هولناک کشمکش‌های استعماری گردید. در نتیجه دربار قاجار که آمادگی برخورد با ترفندهای سیاسی روز را نداشت، در صدد برآمد تا ناکامی‌های نظامی خود را در جنگ با روسیه از طریق استمداد از دیگر کشورهای اروپایی جبران نماید. اما عدم کارایی ساختار سنتی ارتش ایران، شاهزاده قاجار، عباس میرزا را به موضوع مهمی رهنمون کرد و آن

۵ عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه میستان و بلوچستان

۵۵ عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه میستان و بلوچستان

استفاده از فن آوری و شیوه‌های جدید نظامی غرب بود که همین موضوع منجر به آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غرب و یافتن راه‌های انتقال آن به ایران بازمانده از قافله تمدن بود که سرانجام عده‌ای را با تصور این‌که فراماسونری می‌تواند دریچه‌ای برای انتقال این تمدن باشد به سوی خود جذب کرد.

کلید واژه‌ها: شاه اسماعیل، لطفعلی خان قاجار، آقا محمد خان، انگلیس فرانسه، روسیه، فتحعلی‌شاه، هندوستان، عثمانی، تیلیست، ناصرالدین شاه، میرزا صالح، عباس میرزا، فراماسونری لیز، میرزا ملکم خان، سید جمال‌الدین آمد آبادی، انقلاب کبیر فرانسه و...

مقدمه

در آستانه قرن نوزدهم میلادی آغا محمد خان رئیس ایلات قاجار موفق شد حاکمیت خود را در ایران تثبیت کند. قاجارها یکی از هم‌پیمانان شاه اسماعیل صفوی بودند که در آغاز قرن دهم همراه سایر قبایل ترک قزلباش مقدمات وحدت ایران را تحت لوای تشیع فراهم آوردند. از آن زمان تا سده سیزدهم هـ. ق. قاجارها نقش قابل توجهی در حوادث سیاسی و نظامی تاریخ ایران ایفا کردند تا این‌که در آغاز این قرن بر اثر خیانت میرزا ابراهیم خان (کلاتر شراز) نسبت به ولی نعمت خود لطفعلی خان زند، آقا محمد خان در پناه حمایت ایللی موفق شد مقدمات سلطنت خاندان قاجارها را فراهم آورد. باید توجه داشت که کشورهای اروپایی از اواسط قرن هفدهم رقابت شدیدی را برای سلطه کشورهای عقب‌مانده از جمله آسیا آغاز کردند، ایران نیز به عرصه این رقابت‌ها کشانده شد.

و در نهایت یکی از تلخ‌ترین و شاید هولناک‌ترین عرصه‌های تاریخی‌اش یعنی دوران جنگ‌های چندین ساله با روسیه شد. پایان غم‌انگیز این حسگ‌ها منجر به انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای بین ایران و روسیه شد که در نتیجه آن ایران نه تنها بخش‌های مهمی از مرزهای خود را از دست داد، بلکه به حیثیت سیاسی و نظامی‌اش، نیز در آسیای مرکزی و غربی لطمه‌ای سخت وارد شد. انگلیسی‌ها که سخت در رقابت با دول اروپایی در سطح جهان و منطقه بودند به بهانه کمک به ایران، عهدنامه‌های اسارت باری را با این کشور منعقد کردند.

در یک برآورد کلی می‌بینیم که در همان هنگام که اروپا به سرعت به طرف انقلاب صنعتی و اجتماعی حرکت می‌کرد، ایران در منجلاّب نادانی و رکود غوطه‌ور بود.

مردم گرفتار فقر و تنگدستی، بی‌عدالتی و خمود فکری بودند، این در حالی بود که فتحعلی‌شاه قاجار در دنیایی از لذت‌جویی و بی‌خیالی به سر می‌برد. اطراف او را لشکری از فرزندان و حدود صد زن عقدی و صیغه‌ای فرا گرفته بود و عایدات، نزدیک به شش میلیون لیره طلا را در سال حیف و میل می‌کرد. لذا رؤسای خاندان قاجار که سطح شعور سیاسی آنان از سطح رئیس یک قبیله فراتر نمی‌رفت، ناگهان دربار خود را در معرض یورش سفرای دول بزرگ استعماری یافتند، که هر یک از آنان به نحوی از انحاء درصدد تحقق آمال و آرمان‌های استعماری خود بودند. به قول مرحوم سعید نفیسی در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه رقابت شدیدی بین دول نیرومند آن روزگار برای تصرف نواحی زرخیز آسیا و آفریقا در گرفته بود، از این رو هر دولت آسیایی و آفریقایی که نیروی مادی و معنوی مقابله با این اوضاع و دفاع از خاک خود را نداشت قهراً با سرعتی شگفت‌انگیز از پای در می‌آمد و مستعمره و یا تحت‌الحمايه یکی از دول مذکور می‌شد.

در شمال امپراتوری روسیه روز به روز نیرومندتر می‌شد و در غرب ایران هم دول اروپایی دست به دست هم داده درصدد نابودی قدرت آل عثمان بودند و قصد داشتند متصرفات آن را تصاحب کنند. در شرق ایران پای انگلستان در کشور پهناور هند روز به روز استوارتر می‌شد و ثروت‌های سرشار آن چشم همه دول بزرگ جهان مخصوصاً روسیه، فرانسه و اتریش را خیره کرده بود و آنان را به هوس می‌انداخت تا دست انگلیس را از هند کوتاه کنند و خود جانشین آن شوند در این میان ایران همسایه هندوستان و تنها راه طبیعی وصول بدان سرزمین بود. از این رو روسیه تزاری هر چه پیش‌تر می‌خواست ایران را کوچک‌تر و راه خود را به هندوستان نزدیک‌تر نماید. فرانسه نیز که در اروپا توفیقی چشمگیر در مقابل انگلیس به دست نیاورده بود، درصدد رقابت با انگلیس در مستعمرات آسیایی آن، مخصوصاً هند برآمد. علی‌رغم این که انگلیس درصدد تصرف ایران برنیامد لکن مدافع ایران نیز در مقابل دول متجاوز اروپا به شمار نمی‌آمد. زیرا او قصد داشت در مرحله نخست میان هندوستان و متصرفات روسیه فاصله‌ای هرچه بیشتر ایجاد نماید تا سدی استوار و پولادین در مقابل هندوستان به وجود آورد. برای این که ایران نتواند مانع اهداف

انگلیس در منطقه شود بهترین راه حل را در تضعیف ایران دید. بنابراین از نظر انگلیس اهمیتی نداشت اگر دول دیگر آن را ناتوان سازند، چنان که گاهی روسیه این اقدام را انجام می داد.^۱

از این رو چنان که از منابع بر می آید، دربار ناتوان فتحعلی شاه همچون بیدی در مقابل طوفان زمانی بدین دربار و زمان بدان دربار روی می آورد تا شاید تا وسیله ای یکی از رقبای آرزوهای خویش در بازپس گیری مناطق متصرفی و حیثیت از دست رفته توفیقی حاصل نماید. اما عدم وجود رجال سیاسی برجسته و آگاه به اوضاع جهانی نه تنها در دربار و جامعه محسوس بود، بلکه اقدامات افرادی چون عباس میرزا نایب السلطنه و میرزا عیسی قائم مقام فراهانی و فرزندش میرزا ابوالقاسم، در اقیانوس متلاطم دسیسه ها و فتنه های درباریان رنگ می باخت.

آغاز آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن جدید غرب

گرچه آغاز روابط دیپلماتیک بین ایران و کشورهای اروپایی به حدود دهه های نخستین سده دهم ه ق. / بانردهم میلادی یعنی اندکی پیش از نخستین سال های تشکیل دولت صفوی، یعنی عهد اوزون حسن آقا قویونلو بر می گردد. هنگامی که پیشرفت های نظامی عثمانی ها در اروپا، آغاز شد، دول اروپایی به شدت وحشت نمودند در نتیجه به دنبال راهی برای نجات اروپا از سیطره عثمانی ها بر آمدند. لذا چنان که از نوشته های سیاحان اروپایی در آن دوره بر می آید یکی از دلایل تعلق خاطر حکمرانان طرابوزان در ایجاد روابط تنگاتنگ با اوزون حسن و موافقت با پیشنهاد ازدواج دخترش دسپینا خاتون با او نیز، نتیجه ترس و وحشت از عثمانی ها بوده است.^۲

از این رو ظهور دولت صفویه که رقیب ایدئولوژیک عثمانی ها بود. چون فرشته نجاتی برای دولت بیزانس تلقی شد تا بتواند از وجود سلاطین صفوی چون خنجر جری از پشت علیه عثمانی ها برای جلوگیری از پیشروی آنها در غرب استفاده نماید. بنابراین آشنایی با تمدن و فرهنگ اروپایی

۱. سعید نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر، انتشارات بنیاد، چاپ دهم، جلد اول (تهران ۱۳۷۶) ص. ۱۰۱.

۲. آنجلو (سفرنامه) سفرنامه و نیزبان در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی چاپ اول، تهران

به دلیل مشکلات عدیده‌ای چون صعوبت راه‌ها، حضور دشمن سرسختی چون عثمانی‌ها در آسیای صغیر و دریای مدیترانه و غیره، برای ایرانیان تا آغاز قرن سیزده هـ. ق. ممکن نشد. به عقیده اکثر محققین تاریخ معاصر ایران، ناکامی ایران در هرات و شکست‌های مکرر آن در مقابل روس‌ها فتحعلی‌شاه و عباس میرزا را به این فکر واداشت که اگر بخواند گرجستان و مناطق از دست رفته را باز پس گیرد، راهی جز استفاده از سلاح‌های مدرن و آشنایی با روش‌های نوین نظامی نیست، به همین دلیل نیز برای بازسازی نیروی نظامی ایران اقدام به اعزام محصل و به‌کارگیری مستشاران خارجی نمودند، باید پذیرفت که تأسیس نخستین مدرسه، یعنی دارالفنون که به ابتکار امیرکبیر صورت گرفت نیز، از ابتدا صرفاً برای آموزش و آشنایی با شیوه‌های نوین نظامی غرب صورت گرفت. و همچنان که اعضاء هیئت علمی آن نیز یک گروه از مریبان نظامی اتریش و کشورهای خارجی دیگر و مریبان داخلی بودند که وظیفه آنها در درجه نخست تربیت افسر برای ارتش نوین ایران بود. ناصرالدین شاه طی سفر دومش به اروپا در تعقیب همان سیاست از امپراتور اتریش درخواست نمود که هیئتی از مریبان نظامی را به ایران بفرستد. این هیئت نیز در سال ۱۸۷۹ وارد ایران شد. اندکی بعد درخواست مشابهی را تسلیم تزار روس نمود و بدین ترتیب هیئت روسی نیز برای تجدید سازمان سواره نظام وارد ایران شدند. هیئت اتریشی از دسترسی به هر نتیجه‌ای عاجز ماند و بنابراین در سال ۱۸۸۱ ایران را ترک کرد ولی افسران روس باقی ماندند و بریگاد قزاق را سازماندهی کردند که به صورت مؤثرترین دسته در ارتش ایران درآمد. البته ناگفته نماند اصلاح ارتش در ابتدا تحت راهنمایی افسران فرانسوی که با ژنرال گاردان در سال ۱۸۰۷ م. بر اساس پیمان فین کن اشتاین به ایران آمده بود صورت گرفت (۴ مه ۱۸۰۷ م) اما این پیمان با قرارداد صلح تیلست بی‌اعتبار و باطل شد و مأموران اعزامی بازگردانده شدند. تلاش بعدی برای تعلیم انضباط اروپایی، به وسیله یک گردان از افسران انگلیسی صورت گرفت که همراه سرجان ملکم در سال ۱۸۱۰ م. به ایران وارد شدند و به استخدام دولت در آمدند، ولی اندکی بعد در سال ۱۸۱۵ م. در نتیجه یک مشاجره مالی برگشتند.^۱ ناکامی‌های دیپلماتیک،

ناکامی‌های نظامی را نیز به دنبال داشت. مخصوصاً در روابط فرانسه و انگلیس و روسیه تنها نتیجه‌ای که به دنبال داشت ظاهراً آگاهی تعداد معدودی از ایرانیان به برتری رورافزون تمدن جدید اروپا و عقب‌ماندگی ایران از کاروان تمدن جهانی بود. از این رو گرچه این تفکر اندکی دیر در ایران جرقه زد، اما با رقه‌اش سخت پایدار گردید چنان که از این پس تلاش‌های مستمر و پی‌گیر تعدادی از اندیشمندان ایران راه را برای تحقق آن به تدریج هموار نمود. به عقیده اصلاح‌طلبان و نویسندگان عصر قاجار، عباس میرزا نایب السلطنه، تحت تاثیر میرزا عیسی و فرزند او میرزا ابوالقاسم فراهانی بیش از دیگران حتی بیشتر از دیگران متوجه این نکته بسیار مهم گردید. بنابراین نخستین تلاش‌ها را برای تسطیح این راه پرسنگلاخ آغاز کردند و بدین طریقه درجه‌های تجدد بر روی ایرانیان گشوده شد. با آن که همه متفق‌القولند که اقدامات نخستین عباس میرزا نایب السلطنه در اعزام محصلین به اروپا ناشی از علاقه او بر آگاهی بر اسرار و رموز پیشرفت‌های نظامی اروپا استوار بود، ولی همین امر خود ایرانیان اعزامی را با سایر عناصر فرهنگی و تمدنی اروپا آشنا کرد. الگوهای تغییر و تحول در قرن نوزدهم سخت پیچیده بود ولی به قطع می‌توان گفت نخستین اقدامات در زمینه تماس با تمدن غرب جنبه نظامی و سیاسی است. بر اثر تماس‌های ایرانیان با دنیای متمدنی به ویژه اروپا که با انگیزه‌های نظامی، سیاسی، مسافرت و تجارت و غیره صورت گرفت، بیداری طبقات نوظهور آغاز گردید. رفت و آمد نمایندگان سیاسی ایران و محصلین اعزامی به اروپا، ایرانیان را با عقاید آزادی‌خواهی و آئین حکومت دموکراسی و پارلمانی آشنا کرد، لذا تحصیل‌کرده‌ها و دانایان زمان که بیشتر از اروپا رفته‌ها بودند این‌گونه مطرح کردند که بقاء و حیات ایران مستلزم آن است که اولاً تمدن غربی در ایران راه یابد و ترقیات جدید در این کشور ترویج بشود، ثانیاً اصول حکومت بر پایه قانون قرار گیرد.^۱ لذا به نظر می‌رسد در دوره سلطنت ناصرالدین شاه (۱۹۰۶-۱۸۴۸م) برای نخستین بار، اقلیت کوچکی مسئله اختیارات نامحدود پادشاه قاجار را مورد انتقاد قرار دادند. جمعیت مزبور اوضاع ایران آن زمان را با سایر کشورها مخصوصاً کشورهای اروپای غربی به نحو نامطلوبی مقایسه کرده و برای این که به

۱. اسماعیل رائین، انجمن‌های سری در انقلاب متمدنیت ایران. سازمان چاپ و انتشارات علمی، چاپ دوم، (تهران ۲۵۳۵)

راز موفقیت کشورهای اروپایی پی‌بیرند علاقه زیادی نسبت به نوع حکومت‌های کشورهای اروپایی نشان دادند و به تدریج معتقد شدند که با اتخاذ اصول و رویه حکومت‌های اروپایی خواهند توانست از تجاوزات و دخالت بیگانگان - که فساد حکومت موجب تسهیل آن گردیده بود - جلوگیری نمایند.^۱ به موازات اعزام محصل به اروپا جهت فراگیری علوم نوین شاهزاده قاجار به اقدام مهمتری نیز دست زد که به قول روانشاد سعید نفیسی اقدام قهرمانانه در آن دوره تلقی می‌شود و در میان شاهزادگان قاجار او تنها شخصیتی است که به فواید این روش در مقابل اعزام پی برده است. با این حال منابع تاریخ عصر اشاره‌ای در ارتباط با نتیجه آن یعنی پاسخ مثبت اروپاییان به دست نمی‌دهد. به نوشته وی تنها اثری که از آن مانده (مجموعه‌ای از همان روزگار است که در میان وسایل و شکایت مهم ترجمه شده) مقاله‌ای است که در این زمینه در روزنامه‌های لندن در آن روز چاپ شده است. برای این کار عباس میرزا نایب‌السلطنه میرزا صالح را که نماینده وی در لندن بوده ماموریت داده است که در (۱۸۲۳ م / ۱۲۲۸ ه.ق.) مطالبی را که ترجمه آن به قرار زیر است انتشار دهد.

«ترجمه فقراتی که عالیجناب میرزا صالح حسب‌الامر در خصوص دعوت نمودن اهل فرنگ به محال ساوجبلاق در کاغذ اخبار نوشته، کارگزار دولت ایران میرزا محمد صالح خدمت خود را تمام نموده مشغول تدارکات اسباب مراجعت خود است. فقره آخری که از مشارالیه موافق حکم نواب مستطاب ولیعهد دولت ایران در کاغذ اخبار ظاهر شده، بدین تفصیل است «چون در این اوان خانه کوجه‌های بسیاری از قرال‌های* فرنگ به خواهش خودشان متفرق به سایر ممالک شده‌اند، از قبیل آمریکا** و نیوهالند*** و گرجستان و داغستان (لهذا معظم له به توسط کارگزار مسطور که در شهر لندنست (آمریکا) به مجموع اهل انگلستان و سایر قرال‌های فرنگ اظهار و

۱. آ. ک. س. لمبتون، انجمن‌های سری انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه اسماعیل رائین، صمیمه همان کتاب: ص. ۱۶۶.

*. کلمه‌ای از زبان اسلاو و کلمه KOROL از همین ماده است این کلمه در زبان فارسی و ترکی استانبولی به معنی ساه و مخصوصاً شاهان اروپاست.

** همان تلفظ آمریکایی امروز است

*** نام جزیره استرالیا NEWHOLLANDE

اقرار می‌نماید که هر کس به خواهش خود از اهل فرنگ اراده نماید در آذربایجان که تبریز پایتخت آن‌جاست ساکن شود و یا در ساوجبلاغ از توابع کردستان زمین و مکان آن برای سکنی و زراعت ایشان کفایت نماید، مرحمت خواهیم فرمود و مکان مزبور بسیار پر محصول و غله‌خیز است و اقسام میوه و حبوب در آنجا به هوای آفتاب به عمل آید. علاوه برین که زمین و مکان به آنها مرحمت می‌شود. از راه توجیه و مالیات و تحمیلات دیوانی ازیشان مطالبه نخواهد شد. جان و مال ایشان در حفظ و حمایت نواب ولیعهد ایسران خواهد گشت و همچنین سایر رعایای اهل ایسران و آذربایجان با حرمت و عزت با ایشان رفتار خواهند کرد و اگرچه عادت اهل ایران بر (این) نیست که هر کس به هر وضع که خدا را شناخته است عبادت می‌نمایند با همه این باز شرط خواهد شد که هر کدام ایشان به هر وضع که خواهش نمایند، خدا را عبادت کنند و کلیسا و معبد برای خودشان بنا گذارند و هیچ کس از اهل ایران دخل و تصرف در دین مذهب و نوع عبادت ایشان نکند^۱ متأسفانه این اقدام متهورانه ولیعهد توسط سایرین پس از وی مورد توجه قرار نگرفت. اصلاح‌طلبان و نوگرایان روش دوم را بدون توجه به نجات زبان‌آور آن چنان‌که خواهد آمد در پیش گرفتند. به عقیده مرحوم دکتر فریدون آدمیت روشنفکران که جملگی در زمره درس خواندگان جدید به شمار می‌رفتند، نماینده تعقل سیاسی غربی بودند آنها چنان‌که اشاره شد خواهان تغییر اصول سیاست و مروج نظام پارلمانی بودند. تکیه‌گاه فکری این گروه در درجه اول، اندیشه‌های انقلاب بزرگ فرانسه بود.^۲ به طوری که هنگام کشمکش بین محمدعلی شاه و مجلس اول، مخیرالسلطنه اظهار می‌دارد «که جوانان کم‌تجربه هر یک رساله‌ای از انقلاب فرانسه در بغل دارند و می‌خواهد دل ربسپیر و دانتن را بازی کنند... گرم کلمات آتشین‌اند. از برود آن اطلاعی ندارند.»^۳

۱. سعید نفیسی، جلد دوم، صص. ۴-۳۳۳.

۲. فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام، ۱ تهران، ۱۳۵۴، ص. ۳.

۳. مخیرالسلطنه هدایت، خاطرات و خطرات. انتشارات زوار، چاپ چهارم، (تهران ۱۳۷۵) ص. ۱۵۰.

آشنایی ایرانیان با فراماسونری

با توجه به اشارات نویسندگان کتب فراماسونری و برخی از سفرنامه‌های سده سیزدهم هـ.ق. چنین بر می‌آید که ایرانیان ظاهراً نخستین بار از طرف شرق و از طریق کشور هندوستان با فراماسونری آشنا شده‌اند. انگلیسی‌ها در سال ۱۱۴۳ هـ.ق. / ۱۷۳۰ م، نخستین لژ فراماسونری را در کلکته بنیاد نهادند. به عقیده محمود کتیرائی فراماسون‌های انگلیسی دستگاهی پهناور در کلکته و پس از آن در پاره‌ای از شهرهای هند گسترده بودند و گروه مردم کشورهای گوناگون را با خود یار می‌کردند، پاره‌ای از ایرانیان که به هند می‌رفتند در دام تنیده انگلیسی گرفتار و در این لژها راه می‌یافتند و در بازگشت به ایران، بیشتر در فارس و اصفهان زمینه پخش و پراکندن اندیشه‌های ماسونی (MASSONIC) را در میان گروه معینی از مردم فراهم می‌کردند. این مروّجین اندیشه‌های ماسونی در ابتدا بازرگانان بودند که برای سوداگری به هندوستان رفته و یا برخی از آخوندها و ملایانی بودند که به گفته خودشان برای پخش اندیشه‌هایشان و برای برگزاری مجلس عزاداری به هند رفته بودند. اما هنوز شماره این افراد به حدی نرسیده بود که بتوانند دستگاه فراماسونری در ایران بگسترانند.^۱ تاسیس نخستین شاخه فراماسونری از این جهت حائز اهمیت است که بنا به نوشته دایره المعارف امریکا^۲ هنوز چند دهه‌ای از ادغام چهار لژ ماسونی (لژ غار، لژ تاج، لژ درخت سیب و لژ انگور) در لندن در (ژوئن ۱۷۱۷م) نگذشته بود و حتی نفوذ آنان نیز از انگلستان فراتر نمی‌رفت که لژ بزرگ لندن را تأسیس و اندکی بعد تحت عنوان لژ بزرگ جهان معرفی کردند.^۳ شوشتری یکی از ایرانیانی که برای اولین بار با این پدیده در هند آشنا شده در توصیف فراماسونی چنین نوشته است:

«... دیگر از جمله قوانین مشهوره فرق فرنگ خاصه فرانسویان فرامسین است و فریمسن نیز گویند و آن در لغت به معنی بنا و معمار است چه واضح این قوانین شخصی بناء بوده است...»

۱. محمود کتیرائی، فراماسونری در ایران، انتشارات اقبال (تهران ۱۳۵۵/۲۵۳۵) ص. ۷.

2. Encyclopedia Accia Americana, inter notional Edition, Printed and manufactured in, U. S. A, I Groltetedocational, vol. 18, 2002. P. 432.

۳. ذبیح‌الله مصوری، فراموشخانه با فراماسونری در جهان، انتشارات مروارید، (تهران ۱۳۵۸)، ص. ۲۶.

هندیان و فارسی‌زبانان هند آن جماعت را فراموش گویند و این هم خالی از مناسبتی نیست چه هر چه از آنها پرسند در جواب گویند به یاد نیست، منافاتی با هیچ مذهب ندارد و هر کس به هر مذهبی که باشد و بخواهد داخل در این فرقه گردد «باکی ندارد» میرعبداللطیف شوشتری در پیرامون آداب و مراسم فراماسونگری و از جمله شیوه ورود و عضویت در سازمان فراماسون‌ها چنین ادامه داده است. «هفته‌ای یک روز معین دارند، کسی که بخواهد داخل در این فرقه شود، در آن خانه درآید و یک شب تا سحر در آن حجره بماند. فردا بزرگان آن فرقه طعامی می‌پزند و همه آن جماعت حاضر شوند. بعد از برداشتن سفره هر یک از حضار آن شخص تازه را نوازش و مهربانی و کلمات حکمت تلقین کنند و به او مبارک باد گویند. اما در آن شب چه می‌گذرد احدی نمی‌داند اعظم هندوستان در استکشاف این امر سعی‌ها نمودند و به مردم او باش مبالغ نقد و به قدر پنجاه هزار وعده کردند، و آن مردم در آن خانه درآمده، بعد از برآمدن این قدر گفتند که افعال شنیعه‌ای که مردم را گمان است مطلق نیست، باقی را هر کس بخواهد خود رفته ببیند. با این که به نان شب محتاج بودند از آن مبلغ خطیر گذشتند و نگفتند» و بالاخره متذکر می‌گردد که بسیاری از مسلمانان کلکته داخل در این زمره‌اند.^۱ به موازات آشنایی از طرف شرق از سمت غرب نیز گروهی دیگر از ایرانیان و بیشتر مردم آذربایجان که برای بازرگانی و تجارت به خاک عثمانی و مصر می‌رفتند، در آنجا با فراماسون‌های فرانسوی آشنا شدند و در قاهره و استانبول با آموزشی که به آنان داده می‌شد به ایران باز می‌گشتند. فراماسون‌های دسته فرانسوی، چنان که نوشته‌اند نخست از یکی از شهرهای استانبول الهام گرفتند.

علاوه بر شرق و غرب تعدادی از ایرانیان نیز از سمت شمال یعنی سرزمین روسیه با فراماسونری آشنا شدند. از آن جمله می‌توان به میرزا فتحعلی آخوندوف یا آخوندزاده (۱۲۹۵-۱۲۲۷) اشاره کرد.^۲ که در قفقاز با اندیشه ماسونی آشنایی پیدا کرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از آغاز پادشاهی فتحعلی شاه ایرانیانی که به فرانسه و پس از انگلستان به قصد نمایندگی یا کسب دانش‌های نوین مسافرت می‌کردند و یا برای تجارت به این کشورها می‌رفتند یا اجباراً خاک ایران

۱. میرعبداللطیف شوشتری، تحفه العالم و ذیل التحفه، به اهتمام صمد موحدی، کتابخانه طهوری (تهران ۱۳۶۳) صص. ۹-۲۵۸.

۲. محمود کتیرائی، فراماسونری در ایران، ص. ۷.

را ترک می‌کردند، به این سازمان گرایش پیدا می‌کردند و لذا این سخن محمود - محمود تا اندازه‌ای پذیرفتنی است که: از آغاز سده نوزدهم پای هر ایرانی که به اروپا و به ویژه انگلستان رسید او را به انجمن ماسونی خواندند و بردند، برادر و برابزش نامیدند و راز مگو را به گوش فرد خواندند و دهانش را مهر کردند و دوختند.^۱

فراماسونری در پهنه‌ای به سوی روشنایی یا تاریکی

اطلاعات مستند و دقیقی راجع به پیشینه فراماسونری در جهان در دست نیست. بنابر قراین تاریخی ظاهراً اینان در قرون وسطی در بیشتر شهرهای معتبر اروپا فعالیت داشته‌اند، گزارشات دقیق‌تر به حدود قرن چهاردهم میلادی بر می‌گردد. شاید ماسون‌ها در ابتدا تا این اندازه مهم نبوده‌اند و مذاکرات آنان نیز سرّی نبوده است، اما بعدها عده این محافل رو به تزاید گذاشته و مردان سیاسی به فکر افتاده‌اند تا از قدرت آنها در جهت مطامع سیاسی خود بهره‌برداری نمایند. به نوشته محمود محمود، معروف است که فردریک امپراطور کبیر آلمان ریاست اعضاء این هیئت را به دست گرفت و آن را برای خرابی و اضمحلال فرانسه به کار برد. بنابر تحقیق برخی از علماء، انقلاب کبیر (۱۹۷۹م). فرانسه به دست همین اعضاء فراماسون برپا گردید و اغلب رؤسای آن انقلاب از سرچشمه فراماسون - که منبع آن در آن زمان در آلمان بود - سیراب شده برای برپا نمودن انقلاب به فرانسه آمدند.^۲ به نوشته دایره المعارف بریتانیکا که در فوق به آن اشاره شد اولین لژ عالی GRAND LODGE در سال ۱۷۱۷م در لندن تشکیل گردید.^۳ ظاهراً در ابتدا این محافل جنبه مذهبی داشته و در افتتاح هر جلسه برای مسیحیان عالم دعای خیر می‌فرستادند و برای سعادت آنان از خداوند یاری می‌طلبیدند. رفته رفته این محافل سرّی شده و کسی از وجود آن خبردار نشد، مذاکرات و مطالبی که در آن محافل طرح می‌شد کاملاً سری بوده احدی اجازه افشای آن را نداشتند. دایره المعارف بریتانیکا می‌افزاید. اعیان و اشراف انگلستان به مرور زمان در

۱. محمود کتیرائی، همان، ص. ۸

۲. محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ - انتشارات اقبال، ج. ۵ (تهران ۱۳۶۷) صص. ۲۷ تا ۲۵.

3. Encyclopedia Britanica Printed in U. S. A. The 15th edition, p1/01/4. Fond 1768, P. 966.

این محافل راه پیدا کرده در آنها عضویت یافتند. ریاست محفل مرکزی دائماً در دست شاهزادگان بلافضل انگلستان بود. از آن جمله ادوارد هفتم پادشاه انگلستان در زمان ولیعهدی خود از سال ۱۸۷۴م تا سالی که به سلطنت رسید، ریاست محفل مرکزی فراماسون انگلستان را در دست داشت، سپس استعفا داده و برادر پادشاه «دوک آف کنان» ریاست آن را برعهده گرفت. به مرور زمان اشخاص جاه‌طلب در آن محافل راه یافته، اساس اولیه آن را برهم زده از نو طرح دیگری ریختند و این محافل بیش از پیش به هیئت «انجمن» سری خطرناک مبدل گردید. هر موضوع خطرناک سیاسی به دست اعضای آن اجرا می‌شد. بعدها همین که روح ملیت‌پرستی در اروپا استحکامی پیدا کرد این مجامع نیز رنگ ملی آن ملت را گرفتند. با آغاز رشد و گسترش استعمار، دول اروپایی به فکر بهره‌برداری از این محافل در راه مقاصد سیاسی خود برآمدند، زیرا اعضای آن می‌توانستند به تولید اختلاف کلمه یا نفاق و دویت میان سکنه سرزمینی که قصد تصرف آن را داشتند موفق شوند. اینان داعیان جسور و از حان گذشته خود را به اطراف عالم مخصوصاً به آسیا و آفریقا روانه کردند، ماموریت آنها این بود که آداب و رسوم و آئین و مذهب و اصول حکومت آنها را به عناوینی که فقط خود داعیان به آنها آشنا بودند، در انظار سکنه حقیر و بی‌اعتبار جلوه داده، با عبارات دل‌فریب آنها را نسبت به اصول زندگانی و حکومت ملی خودشان بدبین و ناراضی کنند. کلمات سه‌گانه «آزادی، برادری، برابری» آتشی در سال ۱۸۷۹ در اروپا برافروخت که هرچه خشک و تر بود بسوخت و روح ملت فرانسه را طوری مسموم نمود که هنوز هم که هست اثرات آن سم مهلک خلاص نشده است و ملت فرانسه به حال طبیعی خود عود نکرده است. روشن‌کننده این آتش همان اعضاء مجامع فراماسون بودند، که بعدها رفته رفته شراره این آتش به تمام عالم سرایت نموده، دنیایی را به آتش بیداد خود سوزانیدند.^۱ بی‌شک مخفی‌کاری و محرمانه بودن جلسات این مجامع نه تنها یکی از عوامل اصلی انگیزش شک و تردید افراد عادی نسبت به آنها بوده، بلکه دولت‌ها نیز از اوایل قرن بیستم به بعد نسبت به اقدامات آنان دچار شک و تردید شدند. لذا به نوشته رنه آلو نویسنده کتاب «اسرار انجمن‌های محرمانه»

۱. محمود محمود، همان، صص. ۲۸-۲۵.

در همان سالی که آلبرت آنتوان، کتاب خود را می‌نوشت. روزنامه‌های ۱۳ اوت ۱۹۴۰ میلادی در فرانسه متن کامل لایحه‌ای قانونی مربوط به ممنوعیت انجمن‌های محرمانه را منتشر ساخت.

ماده اول: انحلال مطلق شامل سه نوع اتحادیه و انجمن مختلف می‌باشد.

۱- تمام اتحادیه‌ها و تمام مجامعی که حتی قسمتی از فعالیت آنها به طور مخفی یا محرمانه صورت می‌گیرد

۲- تمام اتحادیه‌ها و تمام مجامعی که اعضای آنها به نحوی از انحاء ناچارند تمام یا بخشی از فعالیت‌های خود را از مقامات دولتی پنهان دارند.

۳- تمام اتحادیه‌ها و تمام مجامعی که پس از درخواست مقامات رسمی از انجام دادن وظایف زیر خودداری به عمل آورند یا در اجرای آنها اهمال ورزند: دادن اساسنامه و آئین‌نامه‌ها، شرح وظایف، سلسله مراتب، فهرست اعضاء و سمت‌های آنان در سازمان داخلی مجمع، هدف گردهمایی‌ها و هر نوع اطلاق دیگر... همچنین آلمان، ایتالیا، پرتغال، رومانی ترکیه و بسیاری کشورهای دیگر حتی پیش از جنگ جهانی دوم، قوانین سختی را بر ضد مجامع مخفی بخصوص فراماسونری به تصویب رسانده بودند.^۱ اشارات فوق مبتنی بر این واقعیت است که مجامع فراماسونری برخلاف آنچه در ایران سده سیزدهم هـ.ق. ایرانیان اصلاح‌طلب و نوگرا تصور می‌کردند، حتی در سرزمین اروپایی نیز - که ظاهراً زادگاه آن مجامع به شمار می‌آمد - چندان مطلوب نبود و دولت‌ها در مواقعی با دیده شک و تردید به اعمال آنان می‌نگریستند. درواقع می‌توان گفت آنها نه تنها آن را دریچه‌ای به سوی روشنایی و تعالی نمی‌دیدند، بلکه برعکس آن را همچون محققین ایرانی، روانشاد دکتر حائری، محمود محمود وراثین و غیره آن را در طریق ضلالت و گمراهی می‌دانستند.

علل گرایش به فراماسونری

در زمینه ریشه‌ها و علل جذب ایرانیان در مجامع فراماسونری از آغاز عصر قاجار تا عهد مشروطیت سفرنامه‌ها و گزارشات دقیق و مستندی در دست است. گرچه ممکن است از ورائی

۱. رنه آلو. اسرار انجمن‌های محرمانه، ترجمه دکتر ناصر موفقیان، انتشارات شایر، چاپ دوم (تهران ۱۳۶۸) صص. ۵۴-۵۳.

برخی از منابع به آسانی نتوان به انگیزه‌ها و گرایش‌های افراد مشتاق ورود به این مجامع اسرارآمیز پی برد. از این رو عقاید متفاوت و گاه متضادی در مورد انگیزه این اشخاص ابراز شده است اما به طور کلی آنها را می‌توان در مجموعه عوامل زیر طبقه‌بندی نمود. گروه نخست در زمره اشخاصی به شمار می‌آیند که تحت تاثیر عوامل ویژه همسازگری‌ها و همیاری‌های نزدیک میان اعضای فراماسونری قرار گرفتند، گروه دوم برای اقناع حس کنجکاوی، در مرحله سوم ظواهر فریبنده تمدن بورژوازی غرب واقع شده و در دام فراماسون‌ها گرفتار آمده‌اند. در این گروه افرادی چون میرعبداللطیف شوشتری و ابوالفتح الحسنی الحسینی، سلطان الواعظین و میرزا ابوطالب خان هندی‌زاده مسلمان ایرانی تبار قرار دارند که برای نخستین بار در هند، با این پدیده اروپایی آشنا شدند. میرعبداللطیف که شدیداً تحت تأثیر همسازگری‌ها و همیاری نزدیک میان وابستگان فراماسونری واقع شده بود - در ستایش از فواید آن تا آن جا پیش می‌رود که می‌نویسد... «و فایده این کار این است که در شدايد يار و ياور يكدیگر باشند، اگر یکی را از روزگار صدمه‌ای رسید و بی‌چیز گردد، برادران هر یک از خالصه خود به او چیزی می‌دهند تا صاحب سرمایه معقول گردد و در قضایا و دعاوی به هر چه قدرت داشته باشند اعانت یكدیگر نمایند...»^۱ علاوه بر این میرعبداللطیف که به شدت مجذوب تمدن غرب شده بود، به دنبال مطلب پیشین می‌افزاید... «و آن قدر از بدایع و صنایع و ادوات در کلیات و جزئیات دارند که بی‌شائبه اغراق، اگر احصای عشری از معشار آنها رود سخن به طول انجامد به همین قدر اقتصار رفت. سیصد سال است که به درستی امور دنیوی و تدبیر مَدُن مشغول‌اند. در این یک‌دمه فرصت چقدر توان نوشت و ایشان را حرف این که این مقدار که همه فرنگیان و چنیاویان در این عرض مدت به درستی معیشت و تدبیر مدن کوشیده‌اند. به یکی از هزار یونانیان درست کرده بودند، پی نبرده‌اند.»^۲ سپس برای تجلیل و تبیین هرچه بیشتر اهمیت چشمگیر آثار مادی فرهنگ غرب به بیانی داستانی متوسل می‌شود که از نظر تاریخی هنوز صحت و سقم آن بین مورخین مورد تردید است و آن موضوع آتش زدن کتابخانه‌های اسکندریه در هنگام فتح مصر توسط مسلمین می‌باشد. «و اگر کتب حکمی ایشان در

۱. عبداللطیف شوشتری، همان، ۲۵۹.

۲. همان منبع، ص. ۳۱۵.

عهد خلیفه دوم در جزیره اندلس یا اسکندریه سوخته نشده بودند، این همه صرف فکر ضرور نبود و این عالم گلزار می‌نمود.^۱ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که عبداللطیف به دلیل هواداری از برنامه‌های استعماری انگلیس که ناشی از ظواهر فرهنگ بورژوازی غرب بود به دستگاه فراماسونری با دید خوش‌بینانه‌تری نگریسته است. اما چنان که از محتوای سیاحت نامه سیاح دیگر سلطان الواعظین در هند بر می‌آید (۱۲۲۱ هـ/ ۱۸۰۶ م) او به جهات عدیده و خیالات رکیکه به هندوستان رفت و مدت چند سال در آنجا به قول خودش آبرومندانه و با عزت گذرانید، به عقیده روانشاد دکتر حائری او از نهادهای زائیده دو رویه تمدن بورژوازی غرب که به صورت گذرا وی را به سوی خود فراخوانده بود، همانا فراماسونری بود. او نیز به سان میرعبداللطیف همان سخنان را آورده، با این تفاوت که عبداللطیف خود فایده این کار را در یاری رساندن اعضاء در شداید و گرفتاری‌ها دانسته، اما سلطان الواعظین همین باور را به نقل از یکی از دانشمندان فرنگ به قلم آورده است.^۲ سلطان الواعظین چنان که از سفرنامه‌اش بر می‌آید با استعمار انگلیس در هند سرستیز داشته و می‌دانسته که فراماسونگری دارای تکاپوهای نهانی بوده و هر که بدان راه می‌یافته در پاسخ کنجکاوانه افراد می‌گفته است که «از احوال آن خانه... مرا یاد نیست» وی نیز آگاه بوده که انگلیسی‌ها با نیروی استعمار خود برهند چیره شده‌اند، شاخه‌ای از آن نهاد اسرارآمیز را در کلکته بنیاد نهاده‌اند، اما با این همه شاید هم چنان که اشاره شد به دلیل ویژگی‌های جذاب فرهنگ و تمدن غرب از خود بدبینی نشان نداده است. سومین شخصیت در این گروه میرزا ابوطالب خان مسلمان زاده هندی ایرانی تبار روشنفکر و فارسی زبان است که در لکنه‌و زاده شده و تا چهارده سالگی در همانجا پرورش یافته و ادب آموخته است. او دو سال و پنج ماه و پانزده روز در لندن به سیر در آفاق و انفس پرداخت چهارده ماه در محله خراباتیان لندن (PATH BONE PLACE) ساکن شد.^۳ و سرانجام در روز ۷ صفر ۱۲۱۷ هـ ق. از لندن خارج شد. چنان که از سفرنامه‌اش بر

۱. همان. ص. ۳۱۵.

۲. عبدالهادی حائری، تاریخ جیش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، ص. ۴۵-۴۴.

۳. میرزا ابوطالب خان. مسیر طالبی، به کوشش حسین خدیو جم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ سوم، تهران ۱۳۷۳،

می‌آید او به شدت تحت تأثیر ظاهر آرای و خوشگذرانی‌های رده‌های بالای جامعه بورژوازی انگلیسی قرار گرفت، در ابیاتی که در سفرنامه‌اش در وصف زیبارویان لندن سروده است، عشق و دلدادگی او به خوبی آشکار می‌گردد.

اگر لندن نه جنت هست چون بینم در او حوران

اگر لیدی کرتن نیست حوری ناصواب است این

بجز حوران که را باشد چنین چشم سیه با مو

قرینی رنگ سیمینی که گویی ماهتاب است این

به باغ هر کسی سروی چنین بد معتدل قامت

و گر بر آسمان گویم که ماهی کذب است این^۱

عشق و علاقه او به برخی چون «مس پشی» باندازه‌ای است که به قول نویسنده دیگر جایی برای پنهان‌کاری نبود.

«مس پشی در آخرها کدخدا شد و شوهری پیر به طمع مال گزید. جمعی از دختران که از افراط علاقه من به حسن و جمال او خبر و از آن راه پیچ و تاب در دل داشتند، در فرصتی پیش من دویده آمدند و گفتند: «خبر داری محبوب تو، مس پشی شوهر کرد» و می‌خواستند که از شوهر او چیزی بگویند، نگذاشتم و بدین جواب که همه را به خنده انداخت قطع سخن کردم که مرا با او، از مدتی علاقه نیست [زیرا که] از بی‌سلیقگی او اطلاع یافته [او را] از سلک محبوبان خود بیرون کردم.»

در همان زمان در وصف مه روی دیگر یعنی دختر مستر چمبلن (Mr. Chamberlain) چنین می‌سراید:

با سرو خوش خرامت سرو است نقش باطل

کان مثمر است و آزاد و این است پای در گل

۱. همان منبع، ص. ۱۱۱.

آن روی و زلف زیبا، ماه است لیل یلمدا
یوسف به سجن غم یا عیسی است در سلاسل
و آن خال لب نماید خضری بر آب حیوان
خالی زحلقه (زلف) هاروت و چاه بسابل
چشمش مسیح آسا در گاهواره نساطق
چون آستین مریم، لعلش ز روح حامل
صد عندلیب بیش است پروانه اش خدایا
تا بر کدام قمری، سروش برفا کند ظل
«طالب» چه سوز اسلام، چو شکل زلف «میری»
زنا روش کنون شد. بر دوش جان حمایل
خوش آن کسی که آرد مستش به خانه از دروت*
و آن ساعد بلورین در گردنش چو هیکل
با کعبه طاق ابروش هر گز نمی شود جفت
بگسل هوای باطل دو کعبه بهر یک دل
گر برهمن بدیدی این لندنی صنم را
چون تو بر او فکندی بت را ز طاق منزل^۱

و در فرصتی دیگر دل در گرو دیگری چون دختر مستر گریهم می نهند:

لندن چه خوبی، الله بارک	فرق عالم، بادی چو تارک
زیرا که داری چو زلف و رویش	شامی همایون صبحی مبارک
یعنی «گریهم» سر خیل خوبان	کش لطف بیش است از فهم مدرک

*. تماشاخانه های لندن

۱. همان منبع، ص. ۱۲۲.

هان مس دلیم با نامش اینک

مس زلف اورانی جز صبا کرد

آری زگل هست شور چکاوک^۱

طالب، از آن روست این نغز گفتار

با وجود این خود باختگی‌ها در مقابل زیارویان لندنی میرزا طالب از توجه به فرهنگ انگلیس‌ها و فرانسوی‌ها غافل نبوده چنان‌که در ذکر قوانین آزادی در انگلیس چنین گزارش می‌نماید «که متضمن فراغ روحانی و مشتمل بر حکمت‌های معنوی است جماعت «انگلیس» را بی‌وقوع تقصیری، از غضب حکام و اکابر خود (آبرو یا مال) نیست چه جای جان و حکام را بر ایشان هیچ‌گونه دسترسی نه؛ و اشراف برخلاف هند در کوچه‌ها، هر وقت سیر توانند کرد و به دکان‌ها رفته به تحقیق نرخ اشیاء و خرید آن‌ها برآوردند و کتاب یا چیزی (سبک) که در «ورمال» گنجد برداشته به خانه توانند آورد» من که در تمام عمر به کوچه مشی نکرده بودم و به دکانی نرفته بودم، تا به خانه زنان چه رسد. از یافتن این آزادی آن قدر سبک دوش شدم که گویا هزاران من بار از دوش من برداشتند و مقید بودم، اکنون رهایی یافته‌ام و ایضاً هر کاری که موجب اضرار کسی یا شکستن قانونی نشود، مبادرت بر آن‌ها برآوردند، نه این‌که هر کس هر کار که خواسته باشد تواند کرد.» میرزا ابوطالب خان چنان‌که از محتوای سفرنامه او بر می‌آید از نظر دلباختگی و خودباختگی به فرهنگ و تمدن بورژوازی جامعه انگلیسی به ابوالحسن خان ایلچی در کتاب «حیرت‌نامه» نزدیک است اما برخلاف او در ورود به فراموشخانه یا فرامیس با وجودی که تعداد زیادی در تشویق به این امر کوشیدند حاضر به عضویت در آن نشد.

«دیگر اسپاگاردن «SPAW GARDEN» این باغی است منسوب به «فرمیسن» که مردم بیگانه «فرامشان» گویند و حکایت عجیبه از شناختن ایشان یکدیگر را بی‌علامتی و افشا نکردن راز آن خانه را، اگرچه خوف قتل باشد و امثال آن کنند که عقل سامع در اضطراب افتد... اما آنچه مرا معلوم شد این قدر نیست «فرمیسن» به انگلش معمار را گویند و «فری» آزاد یعنی مذهب و مسلک معماران آزاد وقتی که حضرت سلیمان بنای مسجد اقصی طرح انداخته معماران از اقطار عالم، خصوص ممالک فرنگ طلب کرده بود، این جماعت بعد فراهم آمدن به جهت حفظ آثار آن

۱. همان منبع، ص. ۱۴۰.

جمعیت و یادگار نام ایشان، این مذهب را اختراع و اختیار و بدان سبب خود را از اهل عالم ممتاز نمودند. از قوانین آن ملت یکی این که هر کس بر ملت قدیم خود قایم باشد و ضرری به اعتقاد سابق نرسد. علامتی چند از حرکات چشم و انگشت می آموزند، آن شخص چون اجنبی را ببیند آن حرکت به وقوع آرد، اگر آن اجنبی نیز «فرامیسن» است پی بدن حرکت برده... بالجمله چون شخصی خواهد که «فرامیسن» شود بدین خانه آید او را به «حجره» برند و آن اشارات آموزند و به جهت معاونت یکدیگر و حفظ آبروی مذهب و نیاموختن آن اشارات به کسی و نکردن کاری سبک، مدت العمر از او عهد و سوگند گیرند پس برای خوشی دخول او در جرگه ایشان، اگر مرد عمده است ضیافتی و مجلسی کنند و الا حاضران دو سه ساغر شراب نوشیده رخصت نمایند به تو هم غلط برادری شاهزاده و دیگر اکابر و تیفن یاری سایر «فرامیسن» در وقت حاجت، نشاط وافر در طبع او به هم رسیده شخصی دیگر شود و به جهت عظم خود و تعجیز دیگران چیزی از حال آنجا اخبار نکنند... بالجمله مرا هم تکلیف کردند و شعف بسیار به هم مسلکی من اظهار می نمودند، عذر خواستم.^۱

گروه دوم کسانی بودند که راه تجدد و اصلاحات در ایران را از دریچه ورود به تشکیلات فراماسونری و عضویت در آن می دیدند در رأس این گروه و مشهورترین آنان که حتی موفق به اخذ امتیاز فراموشی از ناصرالدین شاه گردید، میرزا ملکم خان ناظم الدوله است. بلنت، مصرشناس و سیاستمدار انگلیسی راجع به علل ایجاد فراموشخانه و تشکیل آئین آدمیت در کتاب «تاریخ اسرار تصرف مصر به دست انگلستان» از زبان ملکم چنین نقل می کند:

«هنوز بیش از بیست سال از عمر من نگذشته بود که صاحب قدرت و نفوذ مخصوصی در ایران شدن چون بدی آیین مملکت داری و عقب افتادگی وسایل زندگانی مادی مردم ایران را دیدم به اندیشه اصلاح اوضاع افتادم و به اروپا رفتم و در آنجا به مبادی و اصول دین و اجتماع و سیاست - که با عقاید عیسوی آمیخته بود - از راه تحصیل آشنا شدم و کیفیت تربیت و تنظیم انجمن های مخفی و سری و تشکیل محافل ماسونی را آموختم، سپس در میان فلسفه سیاسی اروپا و حکمت

دینی آسیا سازش دادم و دریافتیم که سعی و تلاش برای انتظام امور ایران به شیوه ممالک اروپایی کار بیهوده خواهد بود و از این جهت نقش عمل خویش را در لفافه دین که با روحیات مردم سازگارتر بود پوشیدم^۱... این تفضیل از زبان ملکم خود بهترین گواه بر این است که غرض اصلی او از ایجاد فراموشخانه تاسیس یک انجمن مخفی برای تربیت افراد و آماده کردن ایشان برای قبول اصلاح و تحول اوضاع بوده است. ناظم الاسلام در مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان راجع به تاسیس فراموشخانه چنین می‌نویسد: «در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مشارالیه مجلسی در تهران تشکیل داد و نام آن را فراموشخانه نهاد خواست به توسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل و عقد اندازد و نفاق را که میان ملت و دولت و بین درباریان بود رفع سازد، بلکه به این بهانه شروع در اصلاحات نماید، لکن افسوس که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، منافقین درباری و دشمنان ترقی او را بدخواه دولت قلم داده، مجلس و فراموشخانه‌اش را با بطاق نسیان و عدم گذاردند اگرچه بر بعضی امر مشتبه است که می‌گویند میرزا ملکم خان خواست مجمع فراماسون را تشکیل دهد، لکن دانشمندان و خرده بنیان به خوبی می‌دانند که مقصود ملکم خان تشکیل مجلسی بود موسوم به فراموشخانه نه مجمع فراماسون، چه افتتاح مجلس فراماسون در شهری یا مملکتی منوط و بسته به اجتماع عده‌ای از اعضاء و صاحبان مناسب عالیه مجلسی عالی است و در آن زمان در طهران بلکه در ایران آن عده معهود موجود نبود^۲...» از سوی دیگر پرفسور حامد الگار نیز معتقد است که ملکم در نظر داشته است که از جنبه جذاب و اسرارآمیز فراماسونری برای جلب توجه و تأمین و جمع‌آوری پیرو و مرید استفاده نمایند، همان‌گونه که قبلاً نیز از تجربیات خویش در فیزیک و شیمی برای کسب شهرت به داشتن قدرت معجزه‌آسا و دانش بسیار استفاده کرده بود ولی آخرین و مهم‌ترین دلیل را می‌توان این موضوع تصور کرد که با توجه به اصول خودکامگی که در ایران آن روز برقرار بود به نظر ملکم مجمع فراماسونری بهترین شکل یک سازمان سیاسی می‌توانست باشد. از طرف دیگر بسیار مشکل است که بتوان ایده دقیق و صحیحی از نحوه

۱. محیط طباطبایی. مجموعه آثار میرزا ملکم خان، چاپ حیدری، تهران، بی‌جا، بی‌تا، مقدمه. ص. ل - ب.

۲. ناظم الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان (مقدمه)، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات بیاد فرهنگ ایران، تهران

عضویت و تعداد اعضاء فراموشخانه در مدت کوتاه عمر به دست داد. ادعای ملکم درباره این که سی هزار نفر مرید را به خود جلب کرده منطقاً صحیح به نظر نمی‌رسد و همان‌طور که قبلاً گفته شد بسیاری از اعضاء فراموشخانه را دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مدرسه دارالفنون تشکیل می‌دادند، علاوه بر این رمز و ابهامی که فراموشخانه را در بر گرفته و شهرت اسرار آمیزی که فراماسونری از مدتی قبل در ایران بهم زده بود باعث گردید که بسیاری برای ورود به آن شوق و اشتیاق نشان دهند و علاقه جدی چنین کسانی به هدف‌های اصلاح طلبانه محل تردید می‌باشد. از سویی نیز نباید از نظر دور داشت که عده‌ای از اشخاصی که در تاریخ ایران اهمیت و موقعیتی یافتند از اعضاء فراموشخانه بودند که در میان آنها می‌توان به مجدالملک نویسنده یکی از نخستین رسالات اصلاح طلبانه بنام «رساله مجدی» نام برد. وی پدر میرزا علی‌خان امین الدوله یکی از همکاران وفادار ملکم بود که چند پست مختلف وزارت را در زمان ناصرالدین شاه در دست داشت و بعداً از اواسط ۱۸۹۷ تا ژوئن ۱۸۹۸م. نخست‌وزیر مظفرالدین شاه گردید. دیگر از بنیان‌گزاران فراموشخانه رضاقلی هدایت ادیب معروف و وقایع نگار و نخستین مدیر دارالفنون می‌باشد که همکاران او میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر و میرزا جعفر حقایق نگار نیز در فراموشخانه ملکم با فراماسونری آشنا شدند. به این عده می‌توان ملک الشعراء، میرزا محمود خان صبا را افزود در میان سایر کسانی که به فراموشخانه توجه و علاقه نشان دادند میرزا جعفر حکیم الهی و میرزا حسن جلوه را می‌توان نام برد. هر دوی آنها از نمایندگان برجسته فلسفه حکمت علمی بودند. دیگر از اعضاء دانشمند و متنفذ آن شیخ هادی نجم آبادی بود که مقارن پایان قرن نوزدهم می‌زیست و با وجود این که لباس روحانیت در برداشت به آزاداندیشی در امور مذهبی شهرت یافته بود. گذشته از وی به نوشته دولت آبادی حاج میرزا زین‌العابدین نیز - که امام جمعه تهران بود - علی‌رغم مخالفت همقطاران خود به فراموشخانه پیوسته بود.^۱ علاوه بر این افراد، دو شخصیت مشهور دیگر که در این گروه قرار دارند عبارتند از سید جمال الدین اسدآبادی، که گرچه به صراحت در منابع چیزی در ارتباط با اهداف مستقیم ایشان در زمینه تاسیس فراماسونری

در کشورهای خارجی اشاره‌ای نشده است، ولی به دلیل این که وی یکی از مشهورترین شخصیت‌ها در کشورهای اسلامی در زمینه مبارزه با استبداد و رژیم‌های استبدادی به شمار می‌آید، لذا منابع در این اتفاق نظر دارند که او نیز از طرفداران تشکیل مجامع فراماسونری در زمینه انتقال فرهنگ جدید در درون کشورها بوده، از آن جمله می‌توان به نوشته‌ای از مکتوبات عربی محمد عبده اشاره کرد که انجمنی را به نام او در تونس تاسیس کرد.

«با آن که هفده روز است که من در تونس هستم نامه شما به تاخیر افتاده است. در این جا به علما و امرای تونس برخوردیم و آنها را شناختم و شما را با ایشان شناساندم و گفتم عروه نام جریده‌ای نیست بلکه نام «جمعیتی» است که سید در حیدرآباد هند تاسیس کرد و شعبی در دیگر ممالک دارد، اما هیچ شعبه، شعبه دیگر را نمی‌شناسد و فقط رئیس از آنها آگاه است. این که ما می‌خواهیم یک شعبه در این جا تاسیس کنیم آنها پذیرفتند من امروز کوشش می‌کنم که این جمعیت را تشکیل دهم، بیشتر اعضاء از دانشمندانند یکی از آنها شیخ ورستانی است، یکی شیخ ابوحاجب، من بزودی نام هم قسمان را به شما اطلاع می‌دهم. دوست دارم کسی از نا-آنها مطلع نشود به آنها گفتم که کسی بر نام ایشان جز شما و من و خدا مطلع نخواهد شد. از پول خبری نیست هر دری زدم ثمری نداشت مگر این که زیاد تصریح کنم... جمعیت وقتی تشکیل شد و من به شما اطلاع دادم شما دیگر در فرستادن نامه تأخیر نکنید چه جمعیت به نام شما تاسیس می‌شود. به گمان من پیشرفت می‌کنم و ترسی در این جا نیست... آنها معتقدند که خزائنی در دست ماست و از غیب به ما روزی می‌رسد، من از همین اعتقاد آنها بیشتر خوشحالم تا از خودمان...»^۱ و سرانجام شخصیت مشهور دیگر ایرانی که در این گروه قرار می‌گیرد، ایرانی آزادیخواه میرزا فتحعلی آخوندزاده است که در قفقاز با اندیشه فراماسونری آشنا شد و سخت طرفدار آن گردید و برپایی انجمن‌های ماسونی را چاره دردهای ایران می‌پنداشت، او در این زمینه می‌نویسد:

«ای اهل ایران، اگر تو از نشأه آزادیت و حقوق انسانیت خبردار می‌بودی، به این گونه عبودیت و به این گونه رذالت متحمل نمی‌گشتی، طالب علم شده «فراموشخانه‌ها» گشادی، مجمع‌ها بنا

۱. اصغر مهدوی، ایرج افشار، مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره جمال‌الدین اسدآبادی، دانشگاه تهران، جلد دوم

می‌نموده و سایل اتفاق را دریافت می‌کردی. تو در عدد و استطاعت به مراتب از دیسپوت زیادتری برای تو فقط یک دلی و یک جهتی لازم است؛ اگر این حالت یعنی اتفاق به تو میسر می‌شد برای خود فکر می‌کردی و خود را از قیود و عقاید پوچ و از ظلم دیسپوت، نجات می‌دادی^۱ و بالاخره ایرانی مشهوری دیگری که در زمره این گروه می‌توان بدان اشاره کرد، میرزا محمد صالح شیرازی است. او جزء پنج تن محصلی است که همراه میرزا جعفر طیب، میرزا جعفر مهندس، میرزا رضا و محمدعلی چخماق‌ساز در سال ۱۲۳۰ هـ ق و ۸۱۵ میلادی برای ادامه تحصیل به خارج اعزام شدند. از این پنج تن جز میرزا جعفر طیب پس از سه سال و نه ماه به ایران بازگشتند. از گزارش سفر میرزا صالح چنین بر می‌آید که فردی تیزهوش و تیزبین بوده است و در سفر خود تنها به پوسته فرهنگ و تمدن اروپایی توجه ننموده، بلکه به مغز و درون گوهر این فرهنگ نیز چشم دل گشوده است. به قول مرحوم دکتر حائری هر دو رویه تمدن بورژوازی غرب را مطمح نظر قرار داده است همو بود که نخستین بار در ایران روزنامه فارسی، چاپ سنگی بنیان نهاد. این روزنامه ماهی یکبار چاپ می‌شد و نخستین شماره آن با عنوان «طلیعه» به تاریخ ۲۵ محرم سال ۱۲۵۲ هـ ق چاپ شده است اما همین شخص نیز چنان که در سفرنامه‌اش متذکر می‌گردد علاقه شدیدی به ورود به فراماسون از خود نشان داده است.

«... در صحن کلیسا مسترهریس نامی را که بزرگ خانه فراموشان بود و بنده را به دو مرتبه از مراتب مزبور رسانیده، مرا دیده مذکور ساخته که یک هفته دیگر عازم به ایران هستی و فردا فراموشخانه باز است، اگر فردا شب خود را به آنجا رسانیدی مرتبه استادی به تو می‌دهم و اگر نه ناقص به ایران می‌روی. خواستم زیاده در خصوص رفتن صحبت کنم فرصت نشد. روز پنج‌شنبه چهارم نوامبر هنگام صبح از میهمان‌خانه مزبور سوار شده دو ساعت از ظهر گذشته وارد لندن گردیده و چون روزی بود که بنده بایست داخل فراموشخانه شده و هفت ساعت از ظهر گذشته

۱. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، (تهران، ۱۳۴۹) صص. ۱۴۹-۱۴۸، به نقل از سه مکتوب، مکتوب یکم.

بعد از شام از فراموشخانه بیرون رفته...^۱ اما برخی از شخصیت‌های عصر قاجار چون شاهزادگان چنان‌که از نامه سلطان اویس میرزا، احتشام الدوله، یسر شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله، به ملکم بر می‌آید ورود به فراماسونری را نوعی تشخص اجتماعی و شهروندی می‌دانسته است.

«... اما مخلص حقیقی شما خیال دارم، بلکه از مرحمت شما در این سفر بک دو درجه فراموشخانه را ببینم و کامل‌تر شوم. در خدمت سرکار، درجه دوم را تمام کرده به اول درجه سیم رسیدم بحمدالله از اهل صحرا بودم شهری شدم، دو سال تمام عمر کردم و از چشمه‌سار ثلاث نوشیدم حالا گویند باید از رئیس آن لژ نوشته داشته باشید. بر سر کار معلوم است خلاف عرض نکرده‌ام و الحمدالله خلافتی هم در این مدت نکرده‌ام، دوستانه از شما خواهش می‌کنم که به هر قسم صلاح می‌دانید و رسم است نوشته (ای) مرحمت کنید که در لِح (لژ) برلین با یاریس با جایی دیگر که مجال کردم و خواستم بروم آن نوشته سرکار در دست من باشد که ایراد نگیرند»^۲ از جنبه‌های جذاب محسور کننده دیگر فراماسونری به عقیده محققین تثلیث زیبا و فربنده (آزادی، برادری، برابری) بود که بیشتر سفرنامه‌نویسان به قلم‌فرسایی در این باب پرداخته‌اند و شوق و اشتیاق مردم در این زمینه بیش از پیش افزوده‌اند. اشارات صریح میرزا ابوالحسن خان ایلچی و میرزا ابوطالب خان در زمینه معرفی فراماسونری در اروپا مؤید این موضوع است که ابن امر رهنه تمایل تعداد زیادی از مسلمانان هند و ایرانی کلکته را به مجمع فراماسونری فراهم آورده است.

در کنار موارد فوق میرزا فتاح گرمرودی در سفرنامه‌اش به مباحث دیگری چون اخلاقیات و پایبندی به اصول اخلاقی مجامع اشاره دارد و مخصوصاً تقید مذهب خویش و این موضوع او را از تعارضاتی که ممکن بود درگیر آن شود، آسوده می‌کرد. گرچه از نوشته‌های او در مورد فراموشخانه چنین استنباط می‌شود که خود دستی از دور بر آتش داشته و از افرادی موثق مطالبی شنیده، چرا که موضوع را از زبان مردم هندوستان چنین بیان می‌کند: «از قرار روایت اهل

۱. میرزا محمد صالح شیرازی، گزارش میرزا محمد صالح، ویرایش، دیباچه، همایون شهیدی، موسسه انتشارات راه عصر (۱۳۶۲) ص. ۵۶ و ن. ک. راتین، اسماعیل فراموشخانه و فراماسونری در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۷، ح. ۱، ص.

۲. عبدالهادی حائری، تاریخ جنبش‌ها و نکاپوهای فراماسونری، ص ۴۸.

هندوستان که دیده و فهمیده‌اند، چیزی نیست و محض برای نفع دنیوی است و الا معلوم است که بایست پول نگیرند، مجملی از مفصل و مختصری از مطول آن این است که اساس بزرگی برای جلب نفع دنیوی چیده و خدام و عمله متعدده و رؤسای معتبره در آنجا گماشته و در نظر ما جلوه داده‌اند که هرکس یکبار داخل آن قطار شود، در دنیا و آخرت رستگار خواهد شد و ظاهراً یک عظم و اعتبار قرار داده‌اند که احدی خودسرانه نمی‌تواند به آنجا دخالت کند. بالجمله مقرر داشته‌اند که هر که خواسته باشد به آنجا بروند باید اول پیش آدم محترمی که در خارج گماشته‌اند رفته با کمال خفص جناح و عجز و الحاح کرده اذن دخول استدعا نماید. بعد از حصول رخصت همان ساعت مبلغ بیست و پنج پونت که از پنجاه تومان می‌بایست باشد بدون امان و مهلت بدهد... همین که بیچاره با هزاران زحمت مشقت وجوه قراردادی را تحصیل کرده می‌رود می‌بیند که اساس و اسباب آنجا به نحوی است که بیرون از اندازه تحریر و کتاب و افزون از حوصله تقریر و خطاب بوده، بعضی اشخاص با عقل و کمال و با نیال و کوپال در سر میز و کرسی مملو از کارد و چنگال نشسته، روی آن از انواع ماکولات و مشروبات مالا مال است و اغلب اوقات از الکل مشروب اغفال ندارند. زمانی سرخوش می‌شوند و آنی به هوش می‌آیند و به اعتقاد خودشان در عالم بی‌خبری سروش غیبی می‌شنوند و چون به هوش می‌آیند دم از عرفانیت زده، کلمات وعظ و نصیحت گویند. مریدان را بشارت سعادت می‌دهند بیچاره اگر چه اول به حصول مقصود خاطر جمع و خوشنود شده زمانی قعود می‌کنند، لیکن همان اشخاص سراپا وفاق با کمال طمطراق به او گویند که همیشه با حقوق و وفا بوده، طریقه حسن و اخلاق پیش‌گیر تا شهره آفاق شده بین الامائل و الاقران طاق باشی. در این صورت معلوم است که عموم خلق بر صحبت تو مشتاق و محسنات آداب تو دیباچه اوراق آید و همچنین در خیرات و میرات اهتمامات کامل به عمل آورده غفلت و مساهلت جایز ندارند و در شرایط دین و مذهب و قواعد آئین و شریعت خود با خلوص نیت باشد.^۱ از این رو چنان که مشاهده می‌شود هیچ مانعی و رادعی برای پیوستن این مشتاقان به مجمع فراماسونری وجود نداشت، اما در این میان عده ای دیگر از متجددین و اصلاح‌طلبان که

دریافته بودند در جامعه دیکتاتور زده و سنتی نخواهند توانست آزادانه به انتقال الگوها و عناصر تمدنی غرب به درون جامعه اقدام نمایند خود را نیازمند یک حاشیه و چتر امنیتی دیدند در نتیجه ورود به مجمع راهی مطمئن یافتند. همین اعتقاد باعث شد که میرزا ابوطالب خان در مسیر طالبی و ابوالحسن خان ایلچی در حیرت‌نامه و شاهزاده رضاقلی میرزا، دربارهٔ ویژگی‌های منحصر به فرد فراماسونری بنویسند اگر در معارک و غزوات با یکدیگر تلافی کنند تیغ بر روی هم نکشند و بگذرند و اگر به چنگ دشمن افتد یکدیگر را به قدر مقدر متخلص و در رفع آزار کوشند...» از همین روست که ما ورود افرادی همچون یوسف‌خان مستشارالدوله، نویسنده رساله یک کلمه^۱ و حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در قسطنطنیه و رئیس لژ مسلمانان در این شهر که بعداً به وزارت امور خارجه منصوب شد و عسکر خان رومی افشار را در این سازمان می‌بینیم.^۲ عسکر خان ارومی افشار در زمره نخستین ایرانیان فراماسونری به شمار می‌آید، بنا به گزارش خدمتکار ناپلئون او (به هنر و دانش تمایل و ذوق آشکاری داشت و شخصاً مرد دانشمندی بود و به شرکت در جلسات فیزیک تجربی علاقه وافری از خود نشان می‌داد و در زمینه علوم به ویژه برق دارای اطلاعات وسیعی بود.^۳ و بالاخره می‌توان از میرزا حسن خان سپهسالار که از نظر فکری ظاهراً به اندیشه‌های میرزا ملکم (تسلیم مطلق به تمدن خارجی)^۴ معتقد بود. او به واگذاری مدیریت کل کشور به بیگانگان زیرنگار قاجار معتقد بود. از همین روی به عقیدهٔ برخی قبول امتیاز بارون ژولیوس رویتز شاید ناشی از همین عقیده بوده باشد، اگرچه اکثریت محققین معتقدند این اقدام او به منزله بخشش همه منابع کشور به انگلیسی‌ها بود. از این رو میرزا حسین خان هنگامی که تحت فشار ناصرالدین شاه مجبور به استعفا گردید در اردوگاه آق بابا قزوین در ۱۵ سپتامبر به هنگام ملاقات با پزشک مخصوص ناصرالدین شاه سر جوزف دیکسون (Sir. Dickson) از او درخواست نمود تا

۱. محمود کتیرائی، همان، ص. ۲۷-۲۳ و ن. ک. میرزا عبدالرحیم طالبوف، به کوشش رحیم رئیسی‌نیا و علی کاتبی، چاپ نوبهار، تهران ۱۳۵۷، به نقل از مقدمه، ص. ۴۰.

۲. اسماعیل راین، انحن‌های سری انقلاب مشروطیت ایران، چاپ انتشارات جاویدان، تهران ۲۵۳۵، ص. ۴۹.

۳. عبدالهادی حائری، تاریخ جشن‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، ص. ۴۶.

۴. اسماعیل راین، انحن‌های سری انقلاب مشروطیت ایران، ص. ۱۱ و ن. ک. راین، اسماعیل. میرزا ملکم خان، سازمان

انتشارات جاویدان، چاپ دوم، (تهران ۲۵۳۵)، ص. ۱۱-۱۰.

پیام او را به وزیر مختار بریتانیا برساند و به او بگوید که من همیشه دوست انگلستان بوده‌ام و به عالی‌جناب یادآور شوید که علیاحضرت ملکه به من نشان درجه اول ستاره هندوستان را عطا کرده است و بنابراین باید از شخص من در مقابل هرگونه تجاوز یا تحقیر نابجا محافظت شود، بگویید که از آن عالیجناب تمنا دارم که به اتفاق همکارانش نامه دستجمعی برای اعلیحضرت شاه بنویسند و از او استدعا کنند که جان مرا در امان و حرمت مرا محفوظ نگه دارد، همان روز دیکسون نزد شاه از صدر اعظم معزول شفاعت کرد...^۱

و در پایان آخرین ویژگی دیگری که باعث جذب افراد به فراماسونری می‌شد برخورد عاطفی و آزادی روابط زن و مرد در جامعه اروپایی است چنان که میرزا ابوالحسن خان ایلچی سفیر فتحعلی‌شاه در لندن در سفرنامه‌ای «حیرت‌نامه» به آن اشاره دارد. او می‌نویسد «شب به خانه فریمیسن میهمان «لرد ماهره» برادر جماعت مذکور مهمان بودیم. یکی از شاهزاده‌های دوک سنک (نیز) در آنجا بود. لرد مذکور کمال مهربانی به من نمود و محبت بسیار به ظهور رسانیده من هم فریمیسن (فراماسون) شدم و نهایت خوشنودی حاصل نمودم. نصف شب به اتفاق سرگور اوزلی به خانه «وجس دوانجر» زن دوست مستر ادعی (ادی) ایلچی انگریز در روم مجلس بال (باله) بود...^۲ چنین به نظر می‌رسد که برخورد عاطفی مقامات انگلیسی و ظاهرآرایی جامعه آنها و آزادی زنان و مردان و خوشگذرانی رده‌های بالای جامعه انگلیس، چنان او را شیفته ساخت و به عشق و عاشقی با زیبارویان انگلیس کشاند که حتی طول دوران ماموریت خود را در نیافت. او خود آشکارا از این شرایط دلدادگی سخن به میان آورده و مطالب قابل توجهی از سفرنامه‌اش را بدان زینت بخشیده است از جمله می‌نویسد «... در بالای شاه‌نشین زن شاه با چهار دختر و سه پسر ایستاده به تماشای هیولای من و من در تماشای طاق و منظر بودم چون چشم به آن مستوره افتاده نامه مهد علیا و ستر کبری را به دست گرفته از راه ادب پیش رفتم و آن مستوره نیز از روی تعظیم

۱. فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۸۱۴-۱۹۶۴، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

چاپ دوم، تهران سال ۱۳۷۱، صص. ۱۱۱-۱۱۰.

۲. ابوالحسن خان ایلچی، سفرنامه میرزا ابوالحسن به لندن، به کوشش حسن مرسل‌وند، موسسه خدمات فرهنگی رسانه (تهران).

پیش آمده به هر دو دست آن نامه نامی را برداشته اول بر سر و بعد از آن به سینه نهاده... سوز عشق آن دختر موصوف از کانون سینه‌ام سرزده زبان حال بدین مقال گویا شد:

سینه شکافم هر سحرگاه از کانون سینه‌ام شاید خورد زان سرزمین یک لحظه بادی بر دلم
 هستم ز مرغ بسته پر در دام زلفت بسته‌تر بسم... اینک تیغ اگر خواهی همین دم بسملم

در این وقت بود که من بی‌اختیار از عشق آن یار می‌گریم و از خود بی‌خبر^۱ ایلچی در خودباختگی در مقابل جامعه آزاد و فرهنگ بی‌بند و بار انگلیس تا بدان حد پیش می‌رود که در مجلس وزیر در گفتگویی با همسر او به صراحت به حقارت فرهنگ خود اذعان می‌کند و می‌گوید:

«... از آنجا که در آن مجلس حیران بودم «میس پرسول» گفت: چنان می‌فهمم که از الکل نمودن مرد و زن به جمعیت، ترا حیرت دست داده خود انصاف ده که شیوه ما بهتر است یا شیوه شما که زنان را مستور دارید من در جواب گفتم: طریقه شما بهتر است، از رهگذر این که زن مستوره چشم بسته و همچو مرغی که در قفس حبس شود [می‌باشد] و چون رهایی یابد قوت پرواز به طرف گلشن ندارد و زن پرگشوده به مصداق این که: مرغان گلشن دیده‌اند سیر گلستان کرده‌اند.

به هر کمالی آراسته گردند و چون من سیاحت بسیار کم کرده‌ام مانند شما زنی به این همه کمالات معنوی و صوری و آراستگی ندیدم:

آفاق را گردیده‌ام مهربتان ورزیده‌ام بسیار خوبان دیده‌ام اما تو چیز دیگری
 بعد از استماع این سخنان مرا تحسین کرده محبت خود را از حد افزوده^۲ و بدین طریق ایلچی شاه رسالتش را در بهشت مه رویان لندن بدست فراموشی سپرد و پس از پایان مأموریت با دست خالی و دلی حسرت زده دیارشان را وداع نمود.

۱. همان منبع، ص. ۳-۱۶۲.

۲. همان منبع، ص. ۱۶۶.

نتیجه گیری

چنان که اشارات گردید قرن سیزدهم به دلیل وقایع مهمی که در آن سده به وقوع پیوست همچون نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود، زیرا از طرفی ایرانیان به سبب رقابت‌های دول استعماری غرب خود را در ورطه کشمکش‌های سیاسی یافتند و از سوی دیگر برای نخستین بار با پدیده‌های جدید فرهنگ و تمدن غرب آشنا شدند، لذا این امر چون محرکی قوی برای تشویق ایرانیان در جهت اخذ عناصر فرهنگ غرب در آمد، اما به دلیل شرایط سخت جامعه ایرانی در آن عهد و عدم توانایی افراد در اخذ و اتخاذ شیوه‌های صحیح انتقال، گرفتار چالش‌های سخت شدند. از طرف دیگر بدبینی سلاطین قاجار و عدم صداقت غربی‌ها در جهت همکاری صادقانه با این عناصر و پیچیدگی مسائل سیاسی عصر و ضعف افراد هرچه بیشتر بر مشکلات موجود افزود، از این رو در انطباق فرهنگ‌های کهنه و نو، هر یک شیوه‌ای خاص در پیش گرفتند. چنان که در این میان عده‌ای از افراد و اکثریت اصلاح‌طلبان و نوگرایان ورود به مجمع فراماسونری را به عنوان یکی از نهادهای برخاسته از فرهنگ غربی برگزیدند و تصور کردند با ورود به این انجمن‌ها دریچه تمدن و فرهنگ غرب به سوی ایران گشوده خواهد شد. لذا تمایل گسترده‌ای در این عصر برای ورود بدان توسط ایرانیان ابراز شد، اگرچه، نتیجه چندان مطلوبی به دنبال نداشت، اما می‌توان گفت حداقل راه آشنایی را هموار و تسطیح نمود، ولی چنان که مشاهده می‌شود از آن تاریخ تاکنون هنوز جامعه ایرانی از تبعات جدال‌های کهنه و نو یا به قول متأخرین سنت و مدرنیسم رهایی نیافته است.

منابع

آدمیت، فریدون. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، به نقل از سه مکتوب یکم، کتابخانه ملی، شماره ۱۱۲۳، ۱۳۴۹.

آدمیت، فریدون. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۷۵.

آللو، رنه. اسرار انجمن‌های محرمانه، ترجمه دکتر ناصر موفقیان، تهران: انتشارات شباویز، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸.

آنجلو. سفرنامه (سفرنامه و نیزیان در ایران)، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۴۹.

ایلچی، ابوالحسن خان. حیرت‌نامه، سفرنامه میرزا ابوالحسن به لندن، به کوشش حسن مرسل‌وند، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴.

حائری، عبدالهادی. تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، مشهد: مؤسسه انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

رائین، اسماعیل. انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، تهران: سازمان چاپ و انتشارات علمی، چاپ دوم، ۲۵۳۵.

رائین، اسماعیل. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد اول، ۱۳۵۷. شوشتری، میرعبداللطیف. تحفه العالم و ذیل التحفه، به اهتمام صمد موحدی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.

شیرازی، میرزا محمد صالح. گزارش سفر میرزا محمد صالح، ویرایش، دیباچه همایون شهیدی مؤسسه انتشارات راه نو، ۱۳۶۲.

کاظم‌زاده، فیروز. روش و انگلیس در ایران (۱۸۱۴-۱۹۶۴)، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

کتیرایی، محمود. فراماسونری در ایران، تهران: انتشارات اقبال، ۲۵۳۵/۱۳۵۵. الگار، حامد. میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمیا، حواشی مجید تفرشی، تهران: انتشارات مدرسی، ۱۳۶.

گرم‌رودی، میرزا فتاح خان. سفرنامه فتح‌الدین فتاحی، تهران: انتشارات بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۷.

لمبتون، آ. ب. س. «ایران در عصر قاجار» ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: انتشارات جاودان خرد، ۱۳۷۵.

- محمود. محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۷.
- محیط طباطبایی، محمد. مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران: چاپ حیدری (تهران بحاتا) منصور، ذبیح‌الله. فراموشخانه یا فراماسونری در جهان، تهران: انتشارات مروارید، (۳ جلد)، ۱۳۵۸.
- مهدی، اصغر؛ افشار، ایرج. مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهران: دانشگاه تهران، جلد دوم، ۱۳۴۲.
- میرزا ابوطالب خان. مسیر طالبی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: انتشارات بنیاد، چاپ دهم، (۲ جلد)، ۱۳۷۶.
- هدایت، مخبرالسلطنه. خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.

Encyclopedia Aedia Americana, inter notional Edition, Printed and manufactured in, U. S. A, 1 Grolietedocational, vol.18, 2002, P. 432.